

Original Article

**A Jurisprudential Study of Halal Products from Haram Parts of Animal Bodies:
A Case Study of Blood**

Seyyed Mostafā Ekhterāee Tuosi^{1*}, Hossein Nāsseri Moqadam²

1. Qom Seminary Third Level Graduate and M.A in Islamic Law and Jurisprudence , Mashhad, Iran. (Corresponding Author) Email: m.toosi60@gmail.com
2. Associate Professor of Ferdowsi University of Mashhad, Mashhad, Iran.

Received: 3 Dec 2017 Accepted: 26 Jun 2018

Abstract

By population growth and vast needs of contemporary human to various food products, medicine, and medication in one hand, and simultaneous with the technological era on the other hand, spread of food industry with observing the criterion and quality standards is of paramount significance for producing the reprocessed products instead of producing the traditional and organic products. Thus, some religious criteria for obedient Muslims have made them stick to these criteria such as lawful vs. unlawful food products. Consequently, industrialization of food production processes might lead to the existence of some amount of unlawful parts that could raise questions about its lawfulness. Having introducing the animals (un) lawful parts and their instances, this research has investigated the jurisprudential indications regarding the criteria and basis for animals' parts (un) lawfulness. In the next step, the researcher examines the feasibility of using productive products permissibility or impermissibility while they are sure that it is mixed with unlawful parts. Deploying a descriptive-analytical and library research method, the researchers maintain that amortization and transformation are among purifying elements in Islamic jurisprudence as mentioned on the issue of purification. Thus, these two elements are of the two definitive transformers in transforming the typical form of the product, and the researchers are of the view that like transformation, amortization could be considered as a definitive permission for using a lawful product mixed with an unlawful part such as blood.

Keywords: Halāl Products; Harām Products; Presumption of Ritual Fitness (Isalatol Hil); Presumption of Purity (Isalatottaharah); Blood; Transformation

Please cite this article as: Ekhterāee Tuosi SM, Nāsseri Moqadam H. A Jurisprudential Study of Halal Products from Haram Parts of Animal Bodies: A Case Study of Blood. *Feghh Journal* 2017-2018; 9(32-33): 71-86.

امکان سنجی فقهی تولید فرآورده حلال از اجزای حرام

بررسی موردی: خون

سیدمصطفی اختراعی طوسی^{۱*}، حسین ناصری مقدم^۲

۱. دانش‌آموخته سطح سه حوزه علمیه قم و کارشناسی ارشد فقه و حقوق اسلامی، مشهد، ایران. (نویسنده مسؤول) Email: m.toosi60@gmail.com

۲. دانشیار گروه فقه و مبانی حقوق اسلامی دانشگاه فردوسی مشهد، مشهد، ایران.

دریافت: ۱۳۹۶/۹/۱۲ پذیرش: ۱۳۹۷/۴/۵

چکیده

با افزایش جمعیت و نیاز گسترده بشر در عصر کنونی به تنوع محصولات غذایی، دارو و درمان و همزمان با عصر تکنولوژی، گسترش صنایع غذایی در تولید محصولات فرآوری شده به جای محصولات به روش سنتی و ارگانیک، رعایت ضوابط و استانداردهای کیفیت محصولات را از اهمیت فزون تری برخوردار کرده است؛ از طرفی ضوابط شرعی همچون حلیت و حرمت در محصولات خوراکی امری است که انسان‌های شریعت‌مدار مسلمان را به حساسیت برانگاشته و بر لزوم تحفظ بر آن واداشته است. به تبع، با صنعتی شدن فرآیندهای تولیدی در امر غذا، احتمال این وجود دارد که در محصول تولیدی مقادیری از اجزای حرام وجود داشته باشد که این امر می‌تواند حلیت آن را تحت تأثیر خود قرار دهد. این پژوهش، با کاوش در ادله فقهی مربوط به مناط و ملاک حرمت و حلیت اجزای حرام حیوانات، ابتدا به معرفی این اجزا و مصادیق حرام و حلال حیوانات پرداخته، سپس به دنبال بررسی امکان جواز یا عدم جواز استفاده از فرآورده‌های تولیدی، با اطمینان بر اختلاط با حرام، بوده است. نگارنده در این پژوهش توصیفی - تحلیلی که شیوه گردآوری کتابخانه‌ای را برگزیده است، استهلاک و استحاله را که یکی از مطهرات باب طهارات در فقه اسلامی است به عنوان دو مبدل قطعی در تغییر صورت نوعیه محصول تولیدی مطرح نموده و بر این باور است که استهلاک همچون استحاله می‌تواند به عنوان مجوزی قطعی برای دستیابی به یک فرآورده حلال از جزء مخلوطی از حرام، مانند خون محسوب شود.

واژگان کلیدی: فرآورده حلال؛ فرآورده حرام؛ استحاله؛ استهلاک؛ تبدل موضوع؛ خون

مقدمه

امروزه با پیشرفت‌های تکنولوژی در صنایع و دستیابی بشر به ترکیب‌های جدید دارویی، درمان بسیاری از نارسایی‌ها و بیماری‌ها میسر شده است و کم‌تر بیماری وجود دارد که از طریق درمان‌های پزشکی و یا دست کم طب سنتی قابل درمان نباشد. داروهای زیادی، با پایه گیاهان دارویی به مدد طب جدید آمده است که درمانگر خیلی از مشکلات و نارسایی‌ها شده است. در کنار فرآورده‌های گیاهی، ترکیبات بیولوژیکی حیوانی از جانوران مختلف دریایی و پستانداران سرتاسر دنیا، فرآورده‌های مختلف آرایشی و بهداشتی جدیدی را به ارمغان آورده است. مکمل‌های دارویی و انرژی‌زای ورزشی، انواع کرم‌های ترمیمی و کپسول‌های تقویتی، همه و همه این گستردگی را به اثبات رسانده است. از طرفی، مسأله جواز و عدم جواز مصرف فرآورده‌های تولیدی، از دغدغه‌های مهم جامعه متدین اسلامی، محسوب می‌شود و ضرورت پرداختن به آن را دوچندان نموده است.

لذا بررسی فرآورده حلال از منظر فقهی، ناظر به دو عنوان و مقصود می‌تواند مورد کنکاش قرار گیرد: یکی از حیث اکل که مقصود خوردن تولیدات غذایی نوع بشر و یا نهاده‌های دامی است؛ دوم از حیث کاربرد و استعمال است، همچون پیوند عضو و احکام فقهی مرتبط با آن، که این پژوهش به مورد اول می‌پردازد و بخش دوم نیاز به مجال دیگری دارد.

دامنه این پژوهش، تعیین مصادیق فرآورده‌های حلال از حرام نیست، تعیین آن به متخصصان امر واگذار شده است، بلکه این پژوهش، به دنبال بیان حکم کلی فقهی مستنبط از قواعد حاکم بر استنباطات فقهی خواهد بود و درصدد پاسخ به این پرسش اصلی است که:

آیا استهلاک و استحاله در ماهیت جزء حرامی مانند خون، می‌تواند معیاری برای حلیت فرآورده‌هایی که یقین یا احتمال اختلاط آن، وجود دارد باشد؟

پرسش‌های فرعی که مطرح می‌شود:

- چه میزان تغییرات روی یک محصول می‌تواند موجب استحاله یا استهلاک آن شود؟

- این نحوه استهلاک و استحاله در ماهیت اجزای حیوانی حرام، با چه ممیزه‌های شرعی، منجر به دستیابی به فرآورده‌ای حلال می‌شود؟

- آیا خون، با تفکیک به فرآورده‌ها و مشتقات‌اش، می‌تواند فرآورده‌ای پاک و حلال محسوب شود؟

مفهوم‌شناسی

۱- فرآوری

فرآوری (Generation; Food Processing) به هر غذایی که به نحوی از شکل طبیعی خود خارج شده باشد، چه به دلایل ایمنی، چه برای راحتی و سهولت در مصرف، غذای فرآوری شده گفته می‌شود (۱). فرآوری شامل اقداماتی همچون بسته‌بندی مناسب، تقویت ویتامین‌ها، افزودن مواد نگهدارنده و طعم‌دهنده، ایمن‌سازی محصول و بهبود کیفیت می‌شود (۲).

شایع‌ترین فرآورده‌هایی که در این چرخه قرار می‌گیرد: کنسروها، گروه فرآورده‌های گوشتی، مانند برگرها و...، غذاهای آماده و میکروویوی، خشکبار و خیلی از مغذی‌های ضروری همچون گروه غلات و آب آشامیدنی می‌توانند در چرخه فرآوری قرار گیرند.

۲- فرآورده

فرآورده (Products) به معنی نتیجه یک عمل یا یک فرایند را گویند (۳). در اصطلاح بازاریابی به معنای هر چیزی است که بتوان آن را به بازار عرضه کرد تا شاید خواست یا نیاز بازار را برآورده سازد (۴).

۳- حلال

اصل آن از حل، به معنای گشودن و بازکردن است (۵-۶). در لسان دینی به فرموده نبی مکرم اسلام (ص) چیزی است که خدا آن را در کتابش حلال کرده باشد (۷). در تفسیر آیه شریفه ۴ سوره مبارکه مائده که به ضابطه کلی حرام از حلال اشاره دارد، این‌گونه گفته شده که: «حلال آن چیزی است که تصرف در آن - البته نه هر تصرف، بلکه تصرفی که هر عاقلی غرض از آن چیز را همان تصرف می‌داند - امری طیب و معقول شمرده شود و اطلاق نیز برای این است که بفهماند، معتبر در تشخیص طیب از خبیث، فهم متعارف عموم مردم

است، نه فهم افراد استثنایی که یا از پاره‌ای خبائث لذت می‌برند و یا از پاره‌ای طبیات دچار تهوع می‌شوند، پس هر چیزی که فهم عادی عموم مردم آن را طیب بدانند، آن طیب است و هر چیزی هم که طیب شد حلال است» (۸).

۴- استحاله (Alteration)

استحاله از ریشه حول به معنای گردش است، یعنی هر چیزی که از حالتی به حالت دیگر تبدیل شود (۹). همچنین به معنای تغییر شیء از وصف و طبیعت خودش نیز گفته شده (۱۰، ۵).

۵- استهلاک

استهلاک در لغت از ریشه هَلَكَ به معنای اهلاك و نابود کردن است (۱۱). منظور از استهلاک این است که یک شیء در شیء دیگر فانی و مستهلک بشود (۱۲).

۶- خون

خون با تمامی اجزا و لواحق آن، آنچه که در پزشکی خون کامل (Whole Blood) تلقی می‌شود، همان مقصود حکم شرعی است، اما حکم فقهی مشتقات و برخی از فرآورده‌های خونی قابل بررسی خواهد بود.

ابعاد موضوعی فرآورده‌های حلال

به طور کلی در شریعت اسلام، آنچه که مفسده محض بر آن مترتب باشد (۱۳) و یا منفعت عقلایی در مصرف آن وجود نداشته باشد (۱۳) و یا فی حد نفسه از نظر شرع، نجس باشد، حرام است (۱۴)؛ طبیعتاً نقطه مقابل این ضوابط، حلال تلقی می‌شود.

بر همین اساس فرآورده‌های حلال را از سه جهت می‌توان مورد بررسی قرار داد:

۱- حرمت ناظر به اختلاط با جزء حرام؛

۲- حرمت به خاطر تذکیه و عدم تذکیه که موضوعاً شامل:

- فرآورده‌های حیوانی (دامی).

- فرآورده‌های طیور و پرندگان.

- فرآورده‌های دریایی (آبزیان).

۳- حرمت به خاطر نجاست:

- نجاست ذاتی.

- نجاست بالعرض.

۱- حرمت ناظر به اختلاط با جزء حرام

اختلاط با جزء حرام که موضوع فرآورده‌های عمدتاً گوشتی حیوانات حلال‌گوشت‌اند و مقصود، اختلاط حلال با اجزای حرامی است که در ادامه به آن اشاره خواهد شد.

۱-۱- شناخت اجزای حرام حیوانات: اجزای حرام

حلال‌گوشت و حرام‌گوشت تذکیه‌شده: مطابق فقه اسلامی، در حلیت ناظر به اکل، تفاوتی در حرمت استفاده از اجزای حرام حیوانات حلال‌گوشت با همه اجزای حرام‌گوشت تذکیه‌شده، وجود ندارد، گرچه همگی پاک هستند.

۱۴ عضو از حیوانات حلال‌گوشت، خوردن آن‌ها منع و حرام شده است: ۱- خون؛ ۲- نری؛ ۳- فَرْج؛ ۴- بچه‌دان (رحم)؛ ۵- غدده (که آن را دشول می‌گویند)؛ ۶- تخم (دنبلان)؛ ۷- غده‌ای در مغز که به شکل نخود می‌باشد؛ ۸- مغز حرام که در میان تیره پشت است؛ ۹- پی که در دو طرف تیره پشت است؛ ۱۰- زهره‌دان؛ ۱۱- سپرز (طحال)؛ ۱۲- بول‌دان (مثانه)؛ ۱۳- حدقه چشم (سیاهی)؛ ۱۴- چیزی که در میان سُم است و به آن ذات الاشاجع می‌گویند (۱۵).

۲- حرمت به خاطر تذکیه و عدم تذکیه

تذکیه‌شدن حیوانات ناظر به نوع، نحوه و شرایط ذبح آن‌هاست که شرط است که:

اولاً حیوان تذکیه‌پذیر باشد: گوشت و فرآورده‌های آن حیوان همچون شیر، وبر، مو، پشم، پوست و سم و شاخ و... حلال باشد، تذکیه‌پذیر بودن حیوان، اختصاص به حیوانات حلال‌گوشت ندارد. برخی از حیوانات حرام‌گوشت را هم شامل می‌شود. مطابق صحیح زراره از امام صادق (ع) اگر حیوانی حرام‌گوشتی ذبح شرعی شود از دیگر اجزای آن (همچون پوست و مو) می‌توان استفاده کرد (۱۶)؛ دوماً شامل همه حیواناتی می‌شود که در شرع مقدس اسلام، تصریح به حلیت گوشت آن شده است که با تذکیه، گوشت و تمامی اجزای آن (به جز موارد استثنا که اشاره خواهد شد)، قابل استفاده خواهد بود.

۱-۲- معیار تذکیه و عدم تذکیه‌پذیر بودن: مطابق آیه

۳ سوره مبارکه آل عمران، لزوم تذکیه در حیوانات بیان شده

(با صید) و دیگری فلس‌داربودن (پولک‌داربودن) آن‌هاست (۲۰).

۳- حرمت به خاطر نجاست ذاتی و عرضی

حرمت به خاطر نجاست ذاتی، همچون حرمتی که برای خون و مانند آن، مثل سگ و خوک وجود دارد و حرمت به خاطر نجاست عرضی، مانند ملاقات با نجس.

۳-۱- بررسی حرمت ذاتی خون از منظر فقه اسلامی:

مطابق آیات و روایات مبنی بر حرمت خون (۱۶، ۲۱)، از منظر فقه اسلامی، خون نیز یکی از محرّمات است که حکم بر نجاست آن شده و بر اساس اصل مسلم فقهی که هر چیز نجسی، اکل و شرب آن هم حرام است، باید از آن اجتناب کرد (۱۴)، اما کلام در آن است که حرمت مترتب بر خون، آیا حرمت ذاتی است یا نه؟ به تعبیری دیگر، آیا خون همیشه دارای نجاست ذاتی است یا خیر؟

فقه‌های امامیه در چند موضع در کتب فقه استدلالی و فتوایی خود قائل به عدم نجاست خون و نتیجتاً عدم لزوم تطهیر خون از بدن یا لباس شده‌اند که پاسخی است به پرسش بالا:

یکی از مواردی که تصریح به عدم نجاست خون شده است، خون داخل بدن (انسان یا حیوان خون جهنده‌دارست) مادامی که خارج نشده است، حکم به عدم نجاست آن شده است (۱۵)؛ مورد دوم خون داخل بدن حیوان حلال‌گوشتی است که به ذبح شرعی تذکیه شده است (۱۷)؛ مورد سوم چرکی که حاصل از خونی است که در جراحات خارج می‌شود (۱۵، ۲۲)؛ مورد چهارم خون حیواناتی که خون جهنده ندارند، حتی اگر از خون حیوان حرام‌گوشت و دارای خون جهنده ارتزاق کرده باشند (۲۳-۲۲)؛ مورد پنجم خون داخل تخم مرغ (با اختلاف نظر برخی از فقها).

برخی فقها معتقدند که آب زردرنگی که از بعد از خون خارج می‌شود، حکم خود خون را ندارد: «الماء الاصر الذی ینجمد علی الجرح عند البرء طاهر الا اذا علم کونه دما او مخلوطا به فانه نجس الا اذا استحال جلداً» (۲۴) و طهارت آن بستگی به طهارت آن موضع دارد، پس در صورتی که قبلاً، موضع خروج

است. تذکیه باید با ضوابط ذبح شرعی صحیح، انجام پذیرد، اما آنچه مهم است این است که تذکیه‌شدن حیوان، اختصاص به حلیت و حرمت گوشت آن ندارد. تذکیه در حیوانات حلال گوشت عبارت است از پاک‌گردانیدن اجزای حیوان و حلال‌شدن گوشت آن‌ها و در حیوانات حرام گوشت، پاک‌گردانیدن اجزای آن بی‌آنکه انتظار داشته باشیم گوشت حیوان، حلال شود. به جز حیواناتی که در شرع مقدس اسلام تصریح به نجاست ذاتی آن شده است، همه حیوانات و چهارپایان قابل تذکیه هستند. سگ و خوک بیابانی از حیوانات حرام‌گوشتی هستند که دارای نجاست ذاتی‌اند (۱۷).

۲-۲- انحای تذکیه‌شدن حیوانات: ذبح، نحر، صید و

شکار، چهار روش شرعی برای تذکیه حیوانات، آبزیان و پرندگان است. آن‌چنانکه گفته شده، آلت تذکیه در ذبح و نحر باید از جنس آهن تیز و بُرنده باشد (۱۸)، البته نوع فلز آن، مورد اختلاف فقهای معاصر است که آهن باشد و یا دیگر فلزات هم تذکیه‌کننده هستند (۱۹).

در شکار، سلاحی بُرنده باشد، به گونه‌ای که حیوان به سبب تیزی و بُردگی تیر آن از پا درآید، هم‌چنانکه شکار با سگ شکاری نیز جایز است (۲۰).

تذکیه حیوانات به دو دسته عمده تقسیم می‌شود:

۱- حیواناتی که دارای خون جهنده هستند؛

۲- حیواناتی که خون جهنده ندارد.

حیوانات دارای خون جهنده، مانند گوسفند و مرغابی به وسیله آلت ذبح و یا شکار قابل تذکیه هستند، اما حیواناتی که دارای خون جهنده نیستند، مثل آبزیانی نظیر ماهی و میگو، تذکیه‌پذیربودن آن به صید و جان‌دادن در خارج از آب است، گرچه شاید تصور شود که موجوداتی که دارای خون جهنده نیستند، در هر حال طاهر هستند و حتی مردار آن‌ها هم نجس نیست، اما این طهارت ذاتی، موجب تذکیه‌شدن آن‌ها بدون شرایط شرعی (صید) نیست (۲۰).

برخی موجودات خشکی همچون ملخ که دارای خون جهنده نیستند، پاک‌اند، حتی اگر تذکیه هم نشوند (۲۰). در آبزیان ملاک بر حلیت و حرمت گوشت آن‌ها یکی تذکیه‌شدن

خون، تطهیر شده باشد؛ آن مایع زردرنگ (پلاکت خونی) به استناد تمسک به اصالت طهارت پاک است (مدرسه فقهت).

برخی فقیهان در مورد طهارت اجزای خونی، حکم به طهارت سرم خونی که پس از خروج خون قرمز خارج می‌شود و به رنگ زرد است، داده‌اند (۲۵).

با بررسی موارد بالا، به این نکته می‌توان پی برد که خون، دارای نجاست علی‌الاطلاق نیست و چیزی که نجس نباشد، حداقل می‌توان گفت از باب نجاست، حرمتی بر آن مترتب نیست. در توضیح دلیل فقهی که بر عدم نجاست مورد سوم گفته شده، «انقلاب» رخ داده و در مورد چهارم، «انتقال» که در ادامه به آن خواهیم پرداخت.

خلاصه آنچه گفته شد در جدول ۱ به تفکیک گونه‌ها و رسته‌های حیوانات حلال و حرام طبقه‌بندی شده است.

بررسی فقهی حکم وجود خون در فرآورده‌های تولیدی

بدون وجود اختلاف بین فقیهان اختلاط خون در هر محصولی که وجود باشد، به علت ملاقات با نجاست، موجب نجاست و به تبع حرمت خوردن آن فرآورده خواهد بود، اما در کنار این حکم اولی، امکان‌سنجی فقهی جواز استفاده خوراکی آن نیز قابل بررسی است که در ادامه به آن پرداخته خواهد شد.

ممکن است استحاله در ماهیت اجزای حرامی مانند خون، بتواند معیاری برای حلیت فرآورده‌هایی که یقین یا احتمال اختلاط آن، وجود دارد، باشد؟

در بررسی نگارنده از مجموع روایات و نیز کلام فقها در باب استحاله و استهلاك، این احتمال تقویت شد که در یک صورت، فرآورده‌ای که مختلط با حرام باشد، حکم به جواز استفاده از آن داده شود و در صورت یقین به استحاله آن در چرخه فرآوری و تولید آن محصول و یا اختلاط با میزان کمی از جزء حرام که مصداق استهلاك فقهی است، بتوان حکم جواز برای آن قائل شد.

بدون اختلاف نظر، مطابق روایات، تغییر ماهوی هر شیء نجسی که از آن فقها به «استحاله» تعبیر می‌کنند، موجب پاکی و حلیت آن می‌شود. در کنار استحاله، اصطلاحات

دیگری همچون استهلاك، انقلاب، انتقال و تغییر، نیز به عنوان مبدل‌های دیگر فقهی مطرح شده‌اند و برخی از فقهای امامیه آن‌ها را از جمله مطهرات، محسوب کرده‌اند، لذا اتفاق نظری در موارد یادشده اخیر، وجود ندارد که بتوان ادعای اجماع بر آن نمود، اما به عنوان یافته جدیدی مطرح است این که در محصولات غذایی که در آن از اجزای حرام به میزان کم استفاده شده است، می‌توان با شرایطی بر اساس استهلاك یا استحاله قائل به حلیت آن شد.

۱- استحاله

قبلاً در مقدمه تعریف لغوی استحاله بیان شد و در اینجا بیان این نکته اهمیت دارد که متذکر شویم، کاربرد رایج استحاله در ابواب مطهرات و باب «مایصَحَّ السجود علیه» در کتب فقهی فقهای امامیه شهرت دارد، در حالی که استحاله، در ابواب مهمی مانند اطعمه و اشربه (۲۶) غصب، رهن و میراث (۲۷) هم جاری و ساری است.

فقهای معاصر، استحاله مصطلح را این‌گونه تعریف کرده‌اند: «انعدام حقیقت و ماهیت صورت نوعیه شیء‌ای و تبدیل آن به حقیقتی دیگر» (۲۸). استحاله را تبدیل حقیقت و صورت نوعیه شیء به صورتی دیگر تعریف نموده‌اند (۱۳). فقهای معاصر گفته‌اند: «اگر جنس چیز نجس به گونه‌ای عوض شود که به صورت چیز پاک درآید، پاک می‌شود، مثل آنکه چوب نجس بسوزد و خاکستر گردد یا سگ در نم‌کزار فرو رود و نمک شود» (۱۷).

همچنین تبدیل شیء‌ایی به شیء دیگر به نحوی که در نظر عرف، چیز جدیدی متولد بشود، به طوری که اولی معدوم و دومی حادث از آن باشد (۱۲).

در تعریف فقهی استحاله، متقدمان از فقهای امامیه همچون شهید اول این‌گونه گفته‌اند: «از دیدگاه فقیهان، «تغییر اجزا و دگرگونی آن از حالی به حالی دیگر» و از منظر اصولیان: «تبدیل صورت نوعیه شیء» (۲۹) که مقصود از صورت نوعیه همان مقوم نوع‌ها است که در منطق تعبیر به فصل می‌شود، گفته شده است.»

برخی فقیهان دیدگاه فوق را چنین تفسیر می‌کنند که منظور از استحاله، استحاله در ماهیت است، به گونه‌ای که ماهیت آن به چیز دیگری تغییر پیدا کند (۳۰).

به نظر برخی دیگر تبدیل صورت نوعیه و انتقال ماهوی به صورت نوعیه دیگر که نتیجه آن اسم و عنوان جدیدی غیر از اسم اولیه به دست آورد (۳۱). استحاله تغییر در صورت نوعیه که باعث تغییر در عنوان اسم می‌شود، موجب مطهریت، تشخیص می‌دهد (۳۰).

اما برخی از فقیهان ابتدا تبدیل را به تبدیل در ذاتیات و تبدیل در خصوصیاتِ عرضی تقسیم می‌کند و سپس به هر دو سرایت می‌دهد، به دلیل این که ایشان ملاک را عرفی می‌داند، به طوری که اگر عرف این نحوه تبدیل را، تغییر در ماهیت تلقی کند، استحاله محقق شده است (۲۹).

بعضی با دقت نظری جالب این مطلب را بیان می‌دارند: «تغییر نام نمی‌تواند کاشف از تبدیل در ماهیت باشد، بلکه تبدیل در آثار و خواص آن، نشانه تبدیل واقعی است (۳۲). در حالی که در انقلاب، صرف تغییر خواص را هم قبول نمی‌کند، مانند تبدیل خمر به سرکه و آن را از باب استحاله محل اشکال می‌داند، به خاطر تردید داشتن در تغییر حقیقت و ماهیت آن، اما در نهایت به دلیل اجماع و اخبار مستفیضه، طهارت سرکه منفعّل از خمر را قبول می‌کند، در حالی که در مثال تغییر عنوان گندم نجس به آرد، معتقد است استحاله‌ای صورت نگرفته است و نجاست آن به قوت خود باقی است و همچنین در آنچه از شیر متنجس تولید شود، مانند پنیر (۳۲).

بعضی از فقهای معاصر، استحاله را این‌گونه تعریف نموده‌اند: «استحاله عبارت است از تبدیل حقیقت شیء و تبدیل صورت نوعیه (صورت نوعیه آنچه وجه تمایز نوع در منطلق از دیگر نوع‌ها می‌شود که از آن تعبیر به «فصل» می‌گردد، مثلاً صورت انسان و فرس را ناطقیت جدا می‌کند) شیء به صورت دیگر» (۲۴)، مثلاً انسان یک نوع است به عبارت دیگر دارای یک صورت نوعیه است که این صورت نوعیه عبارت است از شیئیت دارای جنس و فصل خاص. ماهیت معینه، متقوم به جنس و فصل صورت نوعیه است. اگر صورت نوعیه تبدیل پیدا بکند و صورت دیگری بشود؛ در این وضعیت استحاله صورت می‌گیرد

(۲۴)؛ استحاله را کثیری از فقهای امامیه از مطهرات به شمار می‌آورند، بدون این که فرقی قائل باشند بین استحاله شدن اعیان نجسه و بین استحاله شدن اشیای متنجس و خونی که با استحاله پاک می‌گردد (۱۲).

از مجموع اقوال فقهای امامیه به سه دسته دیدگاه می‌توان در باب استحاله اشاره کرد:

۱- دیدگاه اول: قائلین به ملاک در استحاله به این که تغییر در اجزا باید صورت بگیرد، نه تغییر در اوصاف (۳۳-۳۴)؛

۲- دیدگاه دوم: ملاک عرفی؛ با این توضیح که صدق عنوان اسم و عدم صدق اسم. همچون تبدیل شدن عذره به خاک و آب نجس به بول حیوان حلال گوشت (۳۱-۳۰، ۳۶-۳۵)؛

۳- دیدگاه سوم: صرف تغییر خواص و آثار را به منزله تغییر در حقیقت و ماهیت آن تلقی می‌کنند و آن را ملاک استحاله می‌داند و نه صرفاً تغییر عناوین و اسم آن (۳۲).

مختار این پژوهش به دیدگاه دوم نزدیک‌تر است.

۱-۱- دلیل مطهر بودن استحاله: بین فقهای امامیه

کسی نیست که منکر اصل مطهریت استحاله باشد، لکن در تطابق استحاله با واقعیات، اختلاف نظر بین فقها وجود دارد؛ برخی از فقها چندان تفاوتی بین استحاله با انقلاب قائل نیستند و تنها برخی از فقها استحاله را مقسّم برای دیگر مواردی همچون انقلاب قرار می‌دهند (۳۴، ۳۹-۳۷). در مقابل برخی از فقهای متأخر امامیه و معاصر، تفاوت جدی بین استحاله و انقلاب قائلند. به گونه‌ای که گفته‌اند: «استحاله، چیزی غیر از انقلاب است، زیرا در استحاله شیء نابود می‌شود، عرفاً و عقلاً یا فقط عرفاً چیز دیگری به وجود می‌آید، ولی در انقلاب، تنها وصف تبدیل می‌یابد.» (۴۰)، گرچه در جایی دیگر انقلاب را از افراد استحاله می‌دانند (۴۱). برخی دیگر از فقها، قائل به رابطه عموم و خصوص مطلق بین آن دو هستند (۱۵). برخی در مقایسه این دو گفته‌اند: «در استحاله، حقیقت نوعیه برخلاف انقلاب، تبدیل می‌پذیرد. از این رو متنجسات با انقلاب پاک نمی‌شوند، در حالی که با استحاله پاک می‌شوند» (۱۳).

انتقال هم به عنوان یکی از مبدل‌های طهارت، در کلام فقها مطرح شده و گفته‌اند: «انتقال چیزی است که به اعتبار محلش محکوم به نجاست است، به محلی که با ورود به آن مقتضی طهارت آن است» (۴۵) یا «جای گرفتن نجس در محلی دیگر که هنگام اسناد آن به محل جدید از سوی شارع محکوم به طهارت است» (۴۶)، همچون انتقال خون به بدن حیوان دارای خون غیر جهنده، البته در بحث انتقال تفاوتی بین خون و غیر خون نیست (۴۵).

۳- تغییر

تغییر را برخی فقها به عنوان دلیل مستقل بر طهارت بیان داشته‌اند. به این معنا که گاهی تغییر در اوصاف است و یا تغییر در آثار است. تغییر در آثار باشد، همان انقلاب است. تغییر در اوصاف مانند تغییر در رنگ آن (۲۴).

۴- استهلاك

اصطلاح استهلاك همچون دیگر عناوین بالا، در هیچ روایاتی به آن تصریح نشده است و آنچه بیان شده است تعاریفی است که فقها به آن پرداخته‌اند. منظور از استهلاك این است که یک شیء به شیء دیگر فانی و مستهلک بشود، مانند پراکنده شدن خون در آب کر به طوری که مستهلک در آن شود (۱۲). مخلوط شدن شیء‌ایی در شیء دیگر به نحو تفرق اجزا که عرفاً متمایز نباشد و انتساب به تسمیه آن عنوان از آن شیء منتفی شود، آن‌گونه که حساً قابل تمایز در آن شیء نیست، گرچه موجب تغییر خواص و آثار آن شده باشد (۲۸) در استهلاك، ماهیت شیء بدون تغییر فقط در شیء دیگر پراکنده می‌شود (۱۳). بر همین مبنا است که: «خون مستهلک با آب دهان پاک است» (۱۳).

همچنین شهید ثانی در رساله خود می‌نویسد: «اگر قطره‌ای از بول حیوان مأكول اللحم یا مقداری از فضولاتش در مایعی بیفتد، حکمش این است که در صورت استهلاك، علی‌الظاهر همه آن حلال است» (۴۷).

۴-۱- معیار و ضابطه در استهلاك: معیار و ضابطه در

استهلاك، به نگاه عرفی است، نه به دقت‌های عقلی (۱۲). با توجه به این که بحث استهلاك همچون استحاله منحصر در ابواب طهارت نیست، مثال دیگری در باب تیمم مطرح

برخی مطابق دیدگاه سومی که بیان شد، تغییر خواص یک شیء را تغییر در حقیقت و ماهیت آن تلقی می‌کنند؛ همچون خمر که تبدیل به سرکه شود (۳۲)، اما در نهایت در مقام فتوا قائل به تردد می‌شوند (۳۲).

۲-۱- انقلاب و تفاوت آن با استحاله: انقلاب به معنای

دگرگونی و به معنای بازگشت (۱۱) گفته شده است. سیدمرتضی در «الانتصار» انقلاب بی‌واسطه و یا باواسطه خمر به سرکه را موجب حلّیت آن می‌شمرد (۴۲). همچنین محقق حلّی در «المعتبر» انقلاب خمر به سرکه را باعث طهارت آن می‌داند (۳۳). علامه در «تذکره الفقهاء» انقلاب را به اجماع، سبب طهارت می‌داند (۴۳). نتیجه این که انقلاب به معنای تغییر و تبدیل است؛ همان حالتی است که ماهیت اصلی شیء محفوظ و فقط حالت آن فرق کرده است (۲۴). از مجموع کلام فقها چنین برمی‌آید انقلاب در مورد منصوص، مطهر می‌باشد و به دلیل اهمیت و تمایزی که با استحاله داشت، در این مجال اشاره شد و مثبّتی برای استدلال این پژوهش به شمار نمی‌آید.

فقها مثال معروفی دارند که تبدیل خمر به خل را از اسباب طهارت برشمرده‌اند، اما طهارتی که به دلیل خاص است، لذا قابل سرایت‌دادن به موارد مشابه آن نمی‌باشد (۲۴، ۴۴). انقلاب نوعی از استحاله است و علت این که دو عنوان جعل شده به این دلیل است که استحاله رایج، استحاله در جوامد است و حکم به طهارت آن، علی‌القاعده است و نیازی به نص خاصی ندارد و حتی در صورت شک، استصحاب نجاست جاری نمی‌شود؛ در حالی که موضوع انقلاب، استحاله در مایعات است و اگر حکم به طهارت می‌شود به دلیل خاص است؛ زیرا در مایعات، خمری که در ظرف است، موجب نجاست آن می‌شود و نجاست ظرف، موجب نجاست سرکه منقلب از آن خواهد شد و انقلاب نمی‌تواند تأثیری در طهارت آن مایع بکند، در حالی که حکم به طهارت تبعی ظرف، علاوه بر طهارت سرکه حکمی خلاف قاعده است. در واقع، انقلاب، به دلیل خاص موجب طهارت مظروف و ظرف با هم می‌شود و قابل تسری به موارد مشابه نیست (۲۸).

۲- انتقال

از دیگر تطبیقات این موضوع، می‌توان به استحاله میته به بدن زنده اشاره داشت، همچون پیوند قرنیه مرگ مغزی به فرد زنده می‌باشد که موضوع این پژوهش نمی‌باشد و در مجالی دیگر می‌توان به آن پرداخت.

مستندات روایی دال بر استهلاک

مستنداتی از روایات و اخبار در باب استهلاک قابل تطبیق است که اختلاط جزء حرام را مفید جواز اکل می‌داند.

مستند اول: روایتی است به سند معتبر محمد بن احمد بن یحیی فضال: «مُحَمَّدُ بْنُ الْحَسَنِ بِإِسْنَادِهِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ أَحْمَدَ بْنِ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ الْحَسَنِ عَنْ عَمْرِو بْنِ سَعِيدٍ عَنْ مُصَدِّقِ بْنِ صَدَقَةَ عَنْ عَمَّارٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ أَنَّهُ سُئِلَ عَنِ الدَّقِيقِ يَصِيبُ فِيهِ خُرْءُ الْفَأْرِ هَلْ يَجُوزُ أَكْلُهُ قَالَ إِذَا بَقِيَ مِنْهُ شَيْءٌ فَلَا بَأْسَ يَتَّخَذُ أَعْلَاهُ» (۱۶).

در مورد آردی است که فضله موش در آن افتاده، سائل از امام صادق (ع) سؤال می‌کند: آیا می‌توانم بخورم؟ امام در پاسخ می‌فرماید: اگر نجس از رو برداشته شود، بقیه‌اش قابل استفاده است و حضرت فرموده‌اند: اگر چیزی قابل تشخیص باقی مانده باشد، آن مقداری که دیده می‌شود، برداشته شود و روی آرد که مجاورت با نجس داشته، آن مقدار هم برداشته شود، بقیه قابل استفاده است.

مفاد روایت اینست که اگر چیزی دیده می‌شود اجتناب کنید و اگر چیزی دیده نمی‌شود و مستهلک در آن شده اجتناب از آن لازم نیست. مفاد این روایت بعید نیست که دلالت در استهلاک داشته باشد، یعنی آن مقداری که نمی‌بینید و قابل رؤیت نیست و به نحو استهلاک است، اجتناب از آن لازم نیست.

مستند دوم: «أَبُو عَلِيٍّ الْأَشْعَرِيُّ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَبْدِ الْجَبَّارِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ إِسْمَاعِيلَ عَنْ عَلِيِّ بْنِ التُّعْمَانِ عَنْ سَعِيدِ الْأَعْرَجِ قَالَ: سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عَنْ قِدْرِ فِيهَا جَزُورٌ وَقَعَ فِيهَا مِقْدَارُ أُوقِيَةٍ مِنْ دَمٍ أَوْ يُوَكَّلُ فَقَالَ نَعَمْ لِأَنَّ النَّارَ تَأْكُلُ الدَّمَ» (۲۶).

به سند سعید الأعرج با دلالت قوی.

دیگی که در آن یک شتر در حال پختن است و به مقدار یک وقیه خون (حدود ۲۰۰ گرم) در آن افتاده است؛ آیا این

می‌شود که دامنه بحث استهلاک مشخص‌تر شود. صاحب جواهر، خلیط به معادن را مانع از تیمم به خاک و خروج خاک از عنوان مطلق نمی‌داند، به دلیل استهلاک سنگ‌های معدنی با خاک (۴۵). ضابطه آن اینست که هنوز عنوان خاک به آن اطلاق می‌شود و عرف نمی‌گوید خاک است و سنگ معدنی. نظیر آنچه گفته شده که آب باید مطلق باشد، در حالت اختلاط آن با مقدار کمی خاک، عرف نمی‌گوید که آب است با چیز دیگر؛ در این صورت اطلاق آب بر آن صحیح است و وضوگرفتن با آن آب مانعی ندارد. به عبارت دیگر به قول مطلق، خاکی که ولو ۲٪ غیر خاک در آن باشد، اطلاق خاک دارد، در این صورت به وجه استهلاک می‌توان گفت: تیمم بر آن صحیح است (۴۵).

در کتاب «الصلاة» در بحث از لباس نمازگزار نیز گفته شده، لباس نباید از حریر خالص باشد، اما اگر درصدی پولیستر در حریر و ابریشم باشد، به نحوی که عرف بگوید که در حریر مستهلک شده، مسمای حریر به قوت خودش باقی است و پولیستر آن موجب خروج عنوان، از مسمای حریر نمی‌شود و همچنان نماز با چنین لباسی جایز نیست (۴۵).

۵- جمع‌بندی

از آنچه بیان شد، تفاوتی بین استهلاک خشک در خشک و یا مرطوب در تر وجود ندارد. بر اساس قاعده اگر هر چیز حرام در چیزی مستهلک گردد، به نحوی که متمایز از آن نباشد، حرمتی در اکل آن وجود ندارد، چراکه احکام دائر مدار عناوین هستند و شئی فانی و مستهلک از عنوان مترتب شرعی خروج موضوعی دارد. بر این اساس تطبیقاتی از خوراکی‌های فرآوری شده رایج همچون سوسیس و کالباس و همبرگر، در صورتی که آمیخته‌ای از غده، رگ و حتی خون به مقدار کم و به صورت مستهلک در آن وجود داشته باشد، حرمتی در اکل آن مترتب نیست و می‌توان به جواز خوردن آن حکم کرد. همچنین در فرآورده‌های تولیدی که به عنوان نهادهای دامی است، در صورتی که حتی به مقدار غیر متعارف خون هم وجود داشته باشد، به دلیل استحاله در بدن حیوان، گوشت آن حلال و حرمتی در اکل آن وجود ندارد. همچون غذای ماهی‌های پرورشی خوراکی و یا خوراک طیور.

آن جایز نیست، لذا این روایت با غلیان به صورتی که استهلاک رخ دهد، خوردن آن را جایز می‌داند (۲۸).

مستند سوم: «و سَأَلْتُهُ عَنِ الدَّقِيقِ يَقَعُ فِيهِ خُرْءُ الْفَأْرِ، هَلْ يَصْلُحُ أَكْلُهُ إِذَا عُجِنَ مَعَ الدَّقِيقِ؟ قَالَ: إِذَا لَمْ تَعْرِفْهُ فَلَا بَأْسَ، وَإِنْ عَرَفْتَهُ فَلَتَطْرَحُهُ» (۴۸-۴۹، ۱۶).

روایت دیگری که اعتبار مسند دارد به سند علی بن جعفر از برادر بزرگوارشان موسی بن جعفر (ع) است که سؤال کرد از آردی که در آن فضل موش افتاده، آیا وقتی که آرد به خمیر تبدیل شد، صلاحیت خوردن را دارد؟ قال موسی بن جعفر (ع): اگر نمی‌دانی اشکالی ندارد و اگر می‌دانی پس آن را دور بریز.

از فقره «لَمْ تَعْرِفْهُ» در روایت، بعد از آنکه سؤال شده که در آرد می‌دانیم فضله‌ای افتاده، استنباط می‌کنیم که امام (ع) متعلق «لَمْ تَعْرِفْهُ» را عدم تمایز و عدم تشخیص فضله در آن لحاظ کرده‌اند و الا معنا نداشت که بعد از علم، امام فرض عدم اطلاع را مطرح نمایند. پس روایت این‌گونه معنا می‌شود که: وقتی فضل موش در آرد به صورت مستهلاک است، به طوری که متمایز نیست، این استهلاک موجب تغییر حکم و زوال حرمت از آن است و حتی اگر آرد به خمیر تبدیل شود، حرمتی که از فضل موش حاصل می‌شود، منتفی است. فقره بعدی روایت اشاره به این دارد که «إِنْ عَرَفْتَهُ» معرفت به تمایز و عدم استهلاک باید آن را دور بریزی.

بله این نکته وجود دارد که شرط استفاده آنست که به صورت تر نبوده باشد که سرایت به آرد کرده باشد، چراکه از نظایر این حکم این را هم می‌فهمیم که باید اطراف آن هم برداشته شود، مگر این که رطوبت خمیر قابل سرایت به فضله نباشد یا به عکس که فقط برداشتن فضله کافی باشد.

مستند چهارم: «سُئِلَ الصَّادِقُ (ع) عَنْ خُرْءِ الْفَأْرِ تَكُونُ فِي الدَّقِيقِ قَالَ: إِنَّ عَلِيمٌ بِهِ أُخْرِجَ مِنْهُ وَ إِنْ لَمْ يَعْلَمْ فَلَا بَأْسَ بِهِ» (۵۱-۵۰).

روایتی مرسل است از کتاب دعائم.

از امام صادق (ع) سؤال کرده فضل موشی در آرد افتاده، امام صادق (ع) فرمودند: اگر می‌دانی به چنین اتفاقی، آن را خارج کن و اگر نمی‌دانی اشکالی ندارد.

خورشت قابل خوردن است؟ امام فرمودند: بله به خاطر این که آتش خون را می‌خورد. توضیح روایت: از مفاد حدیث برمی‌آید که طبیعی است برای چنین دیگی که حاوی یک شتر است، باید به مقداری آب در خودش داشته باشد که بتواند ۲۰۰ گرم خون (تناسب میزان آبی که در چنین دیگی است شباهت به مقدار آب دهان به نسبت به خون را می‌توان استنباط کرد) را در خودش مستهلاک کند و در این فرض با غلیان، حکم به جواز خوردن چنین خونی داده‌اند.

پاسخی که حضرت فرمودند: آتش با غلیان خون را از بین می‌برد. به نظر می‌رسد که کنایه از استهلاک است و منظور این است که غلیان آب با آتش موجب زوال و انعدام و استهلاک آن خون می‌شود.

این حدیث خلاف قاعده است به دلیل قاعده ملاقی با نجاست: ملاقات با نجس موجب نجاست کل می‌شود. یک شتر که سهل است، اگر یک قطره خون با دیگی از چند شتر هم باشد، به محض ملاقات با نجاست، کل دیگ نجس می‌شود، مگر فرض کربودن آب در روایت لحاظ شد که این هم خلاف ظاهر روایت است.

برای همین، این روایت حمل بر خون پاک می‌شود و حیث روایت، بحث جواز خوردن خون است، به استهلاک و نه طهارت و نجاست آن، لذا استفاده ما در این مجال از روایت همین مسأله است که خون پاک با شرایط بالا، به شرط استهلاک، خوردنش حلال است. با در نظر داشتن این نکته که خوردن خون، حتی در فرض طهارت هم حرام است.

به هر حال مفاد روایت مفید جواز خوردن محصولات است که مخلوطی از مقدار کمی خون در آن وجود دارد. تطبیقات این حکم، شاید شامل انواعی از فرآورده‌های گوشتی همچون برگرها، سوسیس و کالباس و دیگر محصولات باشد.

مرحوم صاحب وسائل الشیعه جهات این روایت را بیان می‌کند: این روایت اگر مقصودش خون نجس باشد، حمل بر تقیه می‌شود یا دلالت بر جواز خوردن گوشت بعد از شستن و طهارت گوشت‌ها است یا احتمال دارد این خون ناظر به خونی بوده که بعد از ذبح داخل بافت‌هاست و پاک است و خوردن

علامه حلی و ابن ادریس است، اما شیخ طوسی و شیخ مفید فتوا داده‌اند: هرگاه علم به زوال نجاست با آتش پیدا کنید، مایعات آن هم حلال است، البته شیخ در ادامه کم‌بودن خون را شرط کرده است.

مستند ششم: مؤتقة أبي بصير از امام صادق (ع) مستند هفتم در مسأله می‌باشد که مربوط به خمر است و قابل تطبیق در مسأله استهلاک می‌تواند قرار گیرد.

«عن الصادق (ع): عن الخمر يصنع فيها الشيء حتى تحمض، فقال: إذا كان الذي وضع (أو يُصنع) فيها هو الغالب على ما صنع فيه، فلا بأس به» (۵۴-۵۳).

برداشت شهید اول این‌گونه است که این روایت ناظر به حالتی است که خمر به واسطه افزودنی تبدیل به سرکه شود، در حالی که اگر این‌گونه بود، باید روایت «الخمر يوضع فيه الشيء؛ چیزی که در خمر قرار می‌دهند اگر غالب باشد...» می‌بود (۵۵)، در حالی که به نظر می‌رسد فهم درست از روایت این باشد که با یصنع فیها در کلام امام روایت تطابق بهتری دارد، به دلیل این‌که یصنع بهتر از وضع است و با صدر سؤال قابل تطبیق‌تر است، پس این‌گونه معنا می‌شود که: چنانچه خمر، ظرف ساختن شیءای قرار بگیرد، به گونه‌ای که آن شیء به واسطه خمر بترشد (مؤید آن هم اینست که امروزه رایج است که در تولید برخی داروها باید آن‌ها را در الکل فرآوری کنند تا امکان تحلیل آن در آب ممکن شود)، به گونه‌ای که آنچه ساخته‌شده غالب و خمر مغلوب شود و به نحوی مستهلک در آن باشد، اینجا حضرت می‌فرماید: فلا بأس؛ اشکالی در استفاده کردن از آن نیست. نظیر آنچه رایج است که در تولید برخی داروها باید آن‌ها را در الکل فرآوری کنند تا امکان تحلیل آن در آب ممکن شود (برداشت نویسنده). پس با استهلاک جواز استفاده از آن را می‌توان حکم کرد. برخی این روایت را حمل بر تقیه کرده‌اند (۳۲)، البته به نظر می‌رسد هیچ مخالفتی با عامه در این روایت وجود ندارد و تقیه وجهی ندارد.

این مسأله بنا بر فرض قائلین بر نجاست خمر تقریر و توضیح داده شد و الا اگر خمر را پاک بدانیم فرض مسأله بر جواز استفاده از آن کاملاً واضح است.

توضیح روایت این‌که: امام (ع) در حقیقت در مقام تشکیک در نفس سائل برآمده‌اند که اگر واقعاً یقین داری، اجتناب لازم است، در حالی که در روایت علی بن جعفر وقوع نجس برای او مفروض بوده و سؤال در تشخیص و عدم تشخیص مورد نجس بوده است.

وجه استهلاک اینست که مکلف در صورت اختلاط و عدم علم یا عدم تمایز با آرد وظیفه‌ای بر فحص از آن ندارد.

مستند پنجم: در حدیثی دیگر، از امام رضا (ع) به سند زکریا بن آدم که از امام در مورد مقدار کمی خون که در غذایی ریخته شده است، سؤال پرسیده: «مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ مُوسَى عَنْ الْحَسَنِ بْنِ الْمُبَارَكِ عَنْ زَكْرِيَا بْنِ آدَمَ قَالَ: سَأَلْتُ أَبَا الْحَسَنِ (ع) عَنْ قَطْرَةٍ خَمْرٍ أَوْ نَبِيذٍ مُسْكِرٍ قَطَرَتْ فِي قَدْرِ فِيهَا لَحْمٌ كَثِيرٌ وَ مَرَقٌ كَثِيرٌ فَقَالَ يَهْرَاقُ الْمَرَقُ أَوْ يَطْعُمُهُ لِأَهْلِ الدَّمِّ أَوْ الْكِلَابِ وَ اللَّحْمَ فَاغْسِلْهُ وَ كُلْهُ قُلْتُ: فَإِنْ قَطَرَ فِيهَا الدَّمُّ فَقَالَ الدَّمُّ تَأْكُلُهُ النَّارُ إِنْ شَاءَ اللَّهُ» (۲۶).

راوی در این روایت شریف که به سند معتبر زکریا بن آدم در کتاب شریف «الکافی» است، سؤال پرسیده است که: اگر قطره خونی در غذا ریخته شود، می‌توانم غذا را مصرف کنم؟ حضرت در پاسخ می‌فرماید: خون با آتش خورده می‌شود انشاءالله. از ظاهر روایت می‌توان نتیجه گرفت که مقدار کمی خون، در غذایی که مایع باشد، در صورت غلیان قابل اکل می‌شود، گرچه برخی موضوع این روایت را حمل بر خون پاک مثل خون داخل بافت‌های ذبیحه نموده‌اند، اما از فحوای روایت اینطور برمی‌آید که بعد از سؤال از قطره خمر یا نبیذ مسکر و منع از آن توسط حضرت، در واقع امام در ادامه رخصت و استثنایی قائل شده‌اند.

ضمن این‌که مؤید این روایت، نقل فتوایی از شیخ طوسی و مفید است که شهید در دروس بیان می‌کند: «الخامس: أن الدم إذا قطر في القدر يطهر بالغلان، و هو قول بعض الأصحاب قال في الدروس: لو وقع دم نجس في قدر يغلي على النار، غسل الجامد و حرم المائع عند الحليين، و قال الشيخان: يحل المائع إذا علم زوال عينه بالنار، و شرط الشيخ قلة الدم...؛ اگر قطره خون نجسی در دیگی که با آتش در حال غلیان است، بیافتد، جامدات آن دیگ را بشویید و از مایعات آن پرهیز کنید» (۵۲). این از منظر

احکام مترتب بر موارد شک

۱- حکم موارد شک در انقلاب

اگر در انقلاب شک شود، حکم نجاست همچنان باقی است (۱۳)؛ روشن است که دلیل آن، استصحاب بقای عنوان و عدم زوال آن است (۵۶).

۲- حکم موارد شک در استحاله و استهلاك

مطابق آنچه در خصوص قطعیت تغییر صورت نوعیه در موارد استحاله و استهلاك بیان شد، اینست که در موارد شک، استصحاب جاری نمی‌شود، به دلیل این‌که صورت نوعیه جدید با گذشته خود متفاوت است و حالت سابقی ندارد تا بتوان آن را استصحاب کرد (۲۸).

۳- حکم موارد شک در تحقق تغییرات

اگر شک کنیم که آیا فرآورده تولیدی با این میزان از تغییرات، به مرحله استحاله‌شدن رسیده است یا خیر؟ یا استهلاك لازم در آن رخ داده است یا خیر؟ به دلیل این‌که تشخیص آن امری عرفی است شک در صدق عنوان عرفی تلقی می‌شود، هرچند معمولاً نسبت به عناوین عرضی اجمال وجود ندارد، باید احکام مجمل را بر آن منطبق کرد، در این صورت، مجرای احتیاط یا استصحاب عدم تحقق جاری می‌گردد، یعنی عدم تحقق استحاله و استهلاك را جریان دارد (۵۸-۵۷).

۴- حکم موارد شک در اصل موضوع یا شک در موضوع

خارجی

این شک در اصل تذکیه است: شک در دو فرض محقق می‌شود:

- ۱- شک در قابلیت حیوان برای تذکیه (شک در اصل تذکیه‌پذیر بودن) در فرض شبهه موضوعی و شبهه حکمی؛
- ۲- شک در تحقق شرایط تذکیه (شک در تذکیه‌شدن حیوان).

در مواردی که شک ناشی از اصل تذکیه‌پذیر بودن است؟ اختلافی است. برخی فقهای امامیه همچون آقای حکیم: اصل در حیوانات قابلیت تذکیه است (۴۱، ۵۹).

در موارد شک در تحقق شرایط تذکیه، اصل عدم تذکیه جریان دارد. به دلیل تقدم رتبی اصل سببی بر مسببی و اصل

موضوعی بر اصل حکمی، اصالت عدم تذکیه (اصل موضوعی) جاری می‌شود و نمی‌توان تمسک به اصالت الحلیه (اصل حکمی) کرد، اما در موارد داشتن اماره‌ای مانند «سوق مسلمین» محکوم به تذکیه است و تمسک به قاعده «سوق المسلمین» می‌شود (۱۵، ۱۷، ۶۰).

نتیجه‌گیری

۱- از آنچه بیان شد، چنین برمی‌آید که اولاً استحاله اجزای حرام و استهلاك هر جزء حرامی در فرآورده‌های تولیدی، مادامی که تغییر در ماهیت در آن اتفاق بیافتد، به گونه‌ای که عرفاً عنوان قبلی در آن صدق نکند که معمولاً با تغییر در خواص و پیدایش آثار جدیدی همراه است، از باب استحاله و استهلاك می‌توان حکم به حلیت شرعی و جواز اکل آن را صادر کرد. بنابراین خون و یا هر جزء حرامی که در فرآورده‌های گوشتی مانند برگرها، سوسیس و... به طور مستهلك در آن باشد؛ ثانیاً حرمت اکل شاید در مانند خون به خاطر نجاست آن نبوده باشد، لذا علی‌القاعده، در شیر نجس به نجاست قلیلی از خون اگر مستهلك در آن باشد، به طوری که اجزای نجاست متمایز در آن نبوده باشد، در حالت تبدیل شدن به ماهیت جدیدی، مانند پنیر، می‌توان حکم به حلیت آن داد.

۲- در مورد غذای دام و طیور هم که مقادیری خون ممکن است، در نهاده‌های غذایی آنها وجود داشته باشد، از جهت استحاله می‌توان حکم به حلیت آن داد.

۳- خون و فرآورده‌های حاصل از خون، در صورت تغییرات ناشی از انجماد و مانند آن، پاک نمی‌شوند، اما در تفکیک به مشتقات آن، به دلیل این‌که صدق عنوان اسم خون بر آن صحیح نیست و از طرفی، احکام دائر مدار عناوین شرعی خود هستند و عرفاً کسی به گلبول سفید یا پلاکت، خون اطلاق نمی‌کند، علی‌القاعده، باید حکم به طهارت و عدم منع از استفاده آن در صورت اختلاط داد.

۴- حلیت از طریق استهلاك اختصاص به اختلاط بین دو مایع تنها ندارد، بلکه هم در موارد مایعات، مانند خون در آب و هم در مورد جوامد، مانند فضله در برنج یا آرد بیان شده است.

۵- در مواردی که استحاله محقق نشده، در استعمالات غیر خوراکی - همچون لباس نمازگزار که نیازمند طهارت بدن و لباس است - استفاده از آن مانعی ندارد.

جدول ۱: معرفی شاخص‌های تشخیص حلال و حرام حیوانات

گونه‌های حیوانات	ممیزه شرعی بر حلیت (حلال)	حکم شرعی با روش تذکیه (ذبح، صید و شکار)	فاقد شرایط شرعی (حرام)	مصرف سایر فرآورده‌ها (مو، پوست و..)	
آبزی: فرآورده (گوشت، تخم) سایر فرآورده‌ها (پوست، ژله)	فلس‌دار	حلال	فاقد شرایط مثل میگو به دلیل خاص حلال است	حلال	
	بدون فلس	حرام (طاهر)	کوسه، دلفین، لابستر، شاه‌میگو	حلال (طاهر)	
خشکی	ماکیان	حلال	دارای پنجه، چینه‌دان، سنگدان و خارپشت پا*	حلال	
			تکرر در بال‌زدن در پرواز	حلال	
	چارپایان	غیر درنده (وحشی)	حلال	درنده	طاهر (پاک)
		غیر مسخ‌شده (اختلاف نظر فقها)	کراهت، حرمت	مانند: فیل، الاغ	طاهر (پاک)
		غیر گوشت‌خوار	حلال	گوشت‌خوار	طاهر (پاک)
		غیر موارد تصریح‌شده شرعی (سگ و خوک)	حرام	--	نجس (ممنوع)
	خزندگان، حشرات و سایر موجودات	موارد تصریح‌شده شرعی (فقط ملخ)	حلال	--	حلال
		مارها، کرم‌ها و گونه‌های مختلف حشرات	حرام	--	حلال**

* سایر ملاک‌های حلیت گوشت پرندگان عبارتست از: داشتن چینه‌دان، سنگدان و خارپشت پا. همچنین موارد تصریح‌شده به حرمت مانند: طاووس در روایت امام رضا (ع): «الطَّائُوسُ لَا يَجْلُ أَكْلُهُ».

** همچون کرم لاور مگس که برای درمان زخم دیابت استفاده می‌شود و سایر موارد روغن‌های حاصله از گونه مختلف مارها.

References

1. [Http://www.kermany.com/%D8%BA%D8%B0%D8%A7%DB%8C-%D9%81%D8%B1%D8%A2%D9%88%D8%B1%DB%8C-%D8%B4%D8%AF%D9%87-%DA%86%DB%8C%D8%B3%D8%AA%D8%9Fd](http://www.kermany.com/%D8%BA%D8%B0%D8%A7%DB%8C-%D9%81%D8%B1%D8%A2%D9%88%D8%B1%DB%8C-%D8%B4%D8%AF%D9%87-%DA%86%DB%8C%D8%B3%D8%AA%D8%9Fd).
2. [Http://www.Britannica.com](http://www.Britannica.com).
3. Moeen M. Farhangnameh. No Place: No Name; 1340. Word: Products.
4. [Https://www.wikipedia.org](https://www.wikipedia.org).
5. Ragheb Isfahani H. Mufradāt alfāz al-Qur'ān. 1st ed Lebanon: Dar al-Alam Dar al-Shamiah; 1412. p.27, 266.
6. Johari E. Sehad e Tajo ol Loghat. No Publication; 1414. Vol.4 p.1672.
7. Payande A. Nahjolbalaghe. 4th ed. Tehran: Donyae Danesh; 1382. p.451.
8. Tabatabaee MH. Al mizan fi Tafsir el Quran. 1st ed. Qom: Ismaeiliyan Institute; 1415. Vol.5 p.201.
9. Ansari MA. Al-Mosoeat ol Figheyat ol meysareh. 1st ed. Qom: Majmae Fekre Islami; 1420. Vol.2 p.269.
10. Fayyomi A. Mesbah ol Monir. 3rd ed. Qom: Dar ol Hejrah Institute; 1425. Vol.2 p.157.
11. Ebn e Manzoor MM. Lesan ol Arab. 1st ed. Qom: Nashre Adab ol Howze; 1405. p.505-507, 686.
12. Hashemi Shahroodi M. Mosu e al-figh e Islami Tabaghan Le Mazhabel Ahlebeyt (PBAH). 1st ed. Qom: 1423. Vol.11 p.1, 178-179.
13. Tabatabaee Yazdi MK. Al-Orvah al-Vosgha. 2nd ed. Beirut: A Lami Institute; 1409. Vol.1 p.45-46, 135, 141, 272, 276.
14. Ansari M. Al-Makaseb ol Moharrameh. 1st ed. Qom: Konghere; 1415. Vol.1 p.57, 102.
15. Sabzevari A. Mohazzab al-Ahkam fi Bayan e Halal va Haram. 1st ed. Qom: Dar al-Tafsir; 1425. Vol.1 p.323; Vol.2 p.90; Vol.23 p.144, 152.
16. Hore Ameli M. Vasael o Shia. 1st ed. Qom: Alolbeyt; 1409. Vol.1 p.220 Hadith.560; Vol.1 Hadith.3. Vol.3 p.406; Vol.4 p.354.
17. Khomeyni R. Tahrir ol Vasileh. 1st ed. Qom: Dar ol Elm Institute; 1428. Vol.1 p.116-117, 233.
18. Khomeyni R. Tahrir ol Vasileh. 1st ed. Qom: Dar ol Elm Institute; 1428. Vol.2 p.146.
19. Sistani A. Menhaj al-Salehin. 1st ed. Qom: Sistani Institute; 1415. Vol.2 p.393.
20. Khomeyni R. Tahrir ol Vasileh. 1st ed. Qom: Dar ol Elm Institute; 1428. Vol.3 Topic: Seyd & Zebh.
21. Holy Quran. Baghae: 173; Maedeh: 4; Ale Emran: 3.
22. Ameli (Shahid Aval) M. Al-Lomat al-Dameshghiah. 1st ed. Beirut: Darotorath; 1419. p.24.
23. Karaki A. Rasael. 1st ed. Qom: Tahghigh: Mohammad Hasoon, Eshraf: Marashi Mahmood; 1409. Vol.3 p.224.
24. Mostafavi MK. Taghrirat Dars e Kharej. Qom: Feghahat; 1394. Available at: [Http://www.sistani.org/persian/qa/search/6845/page/2/](http://www.sistani.org/persian/qa/search/6845/page/2/).
25. Koleyni M. Al-Kafi. 4th ed. Tehran: Dar al-Kotob Islamiy; 1407. Vol.6 p.235, 422.
26. Hilli H. Ghavaed al-Ahkam. 1st ed. Qom: Al-Nashrol Islami Institute; 1413. Vol.3 p.358.
27. Ghaeeni M. Taghrirat e Darse Kharej e Usul (Estelak & Alteration). No Place: No Nam; No Date.
28. Ansari M. Kitab o Taharah. 1st ed. Qom: Alhadi Institute; 1415. Vol.5 p.57, 102, 306.
29. Karaki A. Jame ol Maghased fi Sharhel Ghavaed. 1st ed. Qom: Alolbeyt Institute; 1408. Vol.1 p.159-186.
30. Ameli (Shahid Sani) Z. Maghasedol Elliyat fi Sharhe al-Resalatel al-Fiyah. 1st ed. Qom: Islamic Propagation Office of Qom Seminary; 1420. p.154.
31. Mirza y Qomi A. Ghanaem ol Ayam fi Masaelel Haram & Halal. Research by Tabriziyan. 1st ed. Qom: Markaze Nashre Tabee Lemaktabe Alam el Islami; 1417. Vol.1 p.491-493.
32. Hilli J. Al-Moatabar fi Sharhe al-Mokhtasar. Qom: Seyyedo Shohada; 1364. Vol.1 p.451.
33. Hilli H. Al-Montahal Matlab fi Tahghiq el Mazhab. 1st ed. Mashhad: Majmael Bohos el Islamie; 1413. Vol.3 p.287.
34. Bahrani Y. Al-Hadaegh ol Nazerah fi Ahkamel Etatel Taherah. Research by Irvani MT. 1st ed. Qom: Jame y Modarresin Howzeh Qom; 1405. Vol.5 p.472.
35. Sadr MB. Al-Fatava al-Vazeh e Vefghan L Mazhab e Allolbeyt. 1st ed. Beirut: Dar o Taarof Lelmatbuat; 1403. p.341.
36. Ardebili A. Majmaol Faede val Borhan fi Sharhe Ershadel Azhan. Research by Iraqi Eshtehardi Yazdi. Qom: Jame e Modaresin Howzeh Qom; 1403. Vol.1 p.354.

37. Mohagheq Sabzevari M. Zakhiratol Moaad fi Sharhel Ershad. Qom: Alolbeyt Institute; No Date. Vol.1 p.227.
38. Mohagheq Naraghi A. Mostanad al-Shia fi Ahkame Sharie. 1st ed. Mashhad: Alolbeyt Institute; 1415. Vol.1 p.332.
39. Gharavi Tabrizi A. Ketabotaharah. Taghrir: Khuee. 3rd ed. Qom: Darolhadi; 1410. Vol.2 p.133.
40. Khuee A. Al-Tanghih fi Sharhe al-Orvatolvosqa. 1st ed. Qom: No Publisher; 1418. Vol.2 p.409; Vol.3 p.181.
41. Alamolhoda M. Al-Entesar. 1st ed. Qom: Jame y Modarresin Howzeh; 1415. p.422.
42. Helli H. Tazkere al-Foghaha. 1st ed. Qom: Alolbeyt Institute; 1414. Vol.1 p.66.
43. A Group of Authors. Resale 10Marja. 1st ed. Qom: Jame e Modaresin Howzeh Qom; 1386. Vol.1 p.121.
44. Najafi MH. Javaher al-Kalam fi Sharh Sharae al-Islam. 1st ed. Beirut: Dar Ehia al-Tourath al-Arabi; 1422. Vol.5 p.139-140; Vol.6 p.293.
45. Hamedani R. mesbahol Al-Faghih. 1st ed. Qom: Ehya o ttorath; 1416. Vol.8 p.300.
46. Ameli (Shahid Sani) Z. Al-Rasael. No Place: No Name; 1421. Vol.87 p.631.
47. Hemyari A. Ghorbolasnad. 1st ed. Qom: Alol Byte; 1413. p.273.
48. Arizi A. Masael e Ali Ibn e Ja'far. 1st ed. Qom: Alol Byte; 1409. p.166.
49. Maghrebi N. Da'em ol Islam. No Place: No Name; No Date. Vol.1 p.122
50. Mohaddes Noori H. Mostadrak al-Vasael. 1st ed. Qom: Alo Albeyt; 1408. Vol.16 p.195.
51. Majlesi MB. Mer'tol Oghool. 1st ed. Tehran: Dar al-Kotob al-Islamiyah; 1404. Vol.22 p.286.
52. Sheykh Toosi M. Al-Nahaye. 2nd ed. Beirut: Dar o Kotob al-Arabi; 1400. p.592.
53. Sheykh Toosi M. Tahzib al-Ahkam. 4th ed. Tehran: Dar al-Kotob al-Islamiyah; 1407. Vol.9 p.118.
54. Ameli (Shahid Aval) M. Al-Doroos. 2nd ed. Qom: Jame y Modarresin Howzeh Qom; 1417. Vol.3 p.19.
55. Hakim M. Mostamsek ol Orveh. 1st ed. Qom: Dar al-Tafsir; 1404. Vol.2 p.195.
56. Ansari M. Faraed o al-Usol. 1st ed. Qom: Majmae al-Fekr al-Islami; 1433. p.391.
57. Mozaffar MR. Usol al-Figh. 1st ed. Qom: Firoozabadi; 1422. Topic: Sahih & A'am.
58. Hakim M. Mostamsek ol Orveh, Daro Ehyae Torasel Arabi. 1st ed. Beirut: Dar al-Tafsir; 1391. Vol.1 p.291
59. Irvani B. Doroos Tamhidie fil Ghavaed ol Fighiyah. 1st ed. Qom: Dar ol-Figh; 1426. Vol.2 p.78.